



کتابهای درباره ادبیات، گرچه در مقام ترجمه به دشواری اشعار و متون ادبی نیستند اما به هر روی پیچیدگی‌های خاص خود را دارا هستند. کتاب شعر و عناصر شعری نوشته «لارنس پرین»<sup>۱</sup> (Poetry, The Elements of Poetry- by: Laurence Perrine)

با ترجمه آقای غلامرضا سلگی که انتشارات رهنما به تازگی به چاپ آن دست یازیده است. هر چند در سال ۱۳۷۱ نیز از سوی انتشارات سعیدنو به زیور طبع آراسته گردیده و مقدمه مترجم نیز بر این موضوع صحنه می‌گذارد. از جمله خواننده‌هاست.

حذف و اضافات بسیاری را در ترجمه این کتاب می‌توان سراغ گرفت و طبیعی است که باید انتظار داشت چنین تغییراتی در خدمت انتقال مفهوم باشد. مترجم محترم خود در مقدمه کتاب، کم و کاستی‌های احتمالی را به «دیده فروتنی و تکریم» پذیرفته است. این مختصر مقال البته قصد اشاره به چنین مواردی را چه در حوزه ترجمه و چه در حیطه ادبیات تطبیقی دارد؛ امید که مفید و مؤثر افتد.

۱. ارایه مباحث کمابیش مفصل به همراه ذکر نمونه‌های مناسب چه از ادبیات کهن و چه از ادبیات معاصر کشورمان در مباحث ادبیات تطبیقی و به‌ویژه در فصل‌های مرتبط با وزن و قالب‌های شعری، نقطه قوت این کتاب محسوب می‌شود که گهگاه با ترجمه‌های مناسبی از جملات و عبارات هم‌آیند می‌گردد و ترکیب‌هایی نظیر «انبوه بیم»، «وحشی اشتیاق» (ص ۸۰) و... را به دست می‌دهد. یا به تطابق در خور توجه «رسم استفاده از درخت کاج در سال نو مسیحی» یا «چیدن سفره هفت‌سین» (ص ۱۷۶) در فرهنگ ایران

زمین می‌انجامد. (گرچه برخی این نوع ترجمه را نمی‌پسندند). نگاهی موشکافانه‌تر به این کتاب موارد زیر را به ذهن نگارنده متبادر می‌سازد:

۲. متأسفانه از ترجمه بسیاری از اشعار چه در متن کتاب، چه در انتهای فصول و یا در انتهای کتاب به عنوان بخشی جداگانه، چشم‌پوشی شده است؛ چنان که در نهایت حجم ترجمه. صرف‌نظر از اندازه درشت قلم متن. کمی بیشتر از نصف حجم کتاب اصلی است. (کتاب حاضر ۱۹۳ صفحه و کتاب اصلی ۳۵۵ صفحه است). ترجمه یا به عبارت دقیق‌تر بازآفرینی این اشعار اگر چه کار دشواری می‌نماید، اما به هر روی راهگشای مخاطب می‌توانست باشد. حذف سؤالات انتهای اشعار. که در واقع ارایه‌کننده اطلاعات بسیار مفیدی هم در مورد خود شعر و هم در مورد موضوع مورد بحث است. نیز در بسیاری موارد موجب گردیده مطالبی چند از خواننده دریغ داشته شود.

۳. یکدستی لازم در این ترجمه به چشم نمی‌خورد؛ چنان که جملات و ترکیبات بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که نه تنها خوب و روان ترجمه نشده‌اند بلکه برگردان آنها معنایی کاملاً متفاوت و گاه حتی متباین با منظور نویسنده اصلی را به دست داده است. ناگفته نماند که در اشعار ترجمه شده نیز دقت نظر لازم صورت نگرفته است. گواه ما بر مدعا مواردی از این دست است که در

پی می‌آید:

۳.۱. در ترجمه شعر «مردی که او کشت» (The Man He Killed) از تامس هاردی (Thomas Hardy) (ص ۲۶) به سطح زبانی راوی شعر دقت نشده است. به این معنا که این شعر از زبان سرباز ساده‌ای که از سر بیکاری و بی‌پولی به نظامی شدن روی آورده نقل شده که بی‌سواد و شاید کم‌سواد می‌نماید. حال آن که واژگان به کار گرفته شده در ترجمه بدین سان نیست:

«اگر من و او در مسافرخانه‌ای قدیمی و کهن...»

Had he and I but met by some old ancient inn  
«او شاید انگاشته بود که بی‌درنگ...»

He thought he, d list, perhaps, ...  
این اشکال، عدم دقت مترجم را آنجا بیشتر آشکار می‌سازد که مترجم در صفحه ۴۱ (همان‌گونه که در ص ۵۸۸ کتاب اصلی آمده است) اشاره می‌دارد که شعر مزبور و شعر «هیچ زورقی همچون کتاب نیست» (ص ۳۹ متن ترجمه و ص ۵۸۶ کتاب اصلی) از سطوح زبانی کاملاً متفاوتی برگزیده شده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد لحن محاوره‌ای برای راوی مناسب‌تر می‌نمود. کاری که مثلاً شاملو در ترجمه اشعار لنگستون هیوز در کتاب

| متن اصلی  | ترجمه پیشنهادی  | ترجمه صورت گرفته  |
|---|---|---|
| Had he and I but met<br>By some old ancient inn,<br>We should have set us down to wet<br>Right many a nipperkin!<br>But ranged as infantry,<br>And staring face to face,<br>I shot him as he at me,<br>And Killed him in his place. | من و اون آنگه<br>تو به قهوه‌خونه قدیمی<br>همدیگه رو دیده بودیم<br>شاید با هم می‌شسیم<br>چند تا چایی می‌زدیم!<br>ولی چون من و تو سرباز عادی<br>توی میدون جنگ - چشامون به هم افتاد<br>شدیم دشمن خونی هم و<br>عوض چایی -<br>همدیگه رو زدیم!<br>منم اونو جایجا کشتیم! | اگر من و او در مسافرخانه‌ای قدیمی و کهن<br>همدیگر را می‌دیدیم<br>می‌نشستیم و به چند پیمانه<br>لبی تر می‌کردیم.<br>اما آراسته، چون سربازی پیاده<br>و چهره در چهره هم خیره<br>من به او شلیک کردم، همان‌گونه که او به من<br>و او را در جا کشتیم... |

ابوالفضل اوکلی شاندیز

# شعر و عناصر شعری

همچون کوچئی بی انتها آبدان دست زده است. ترجمه بند اول شعر از نگارنده شاید مسئله را روشن تر سازد:

ناگفته نماند که شخص مترجم در ترجمه شعر «خاموش! خاموش!» (ص ۱۰۲) از چنین شیوه‌ای برای نقل سخنان کودک در حال مرگ بهره می‌جوید: «نذار وقتی که دکتر می‌یاد/ دستم رو قطع کنه آبجی!»  
۳.۲. جمله «زیرا در این شعر از گور سخن به میان رفته است» (ص ۳۲) ترجمه‌های ناراسته چرا که به صرف «سخن از گور به میان رفتن» یعنی درباره گور سخن گفتن نمی‌توان انتظار داشت که دانش‌آموز موردنظر به این نتیجه رسیده باشد که شاعر به جاودانگی اعتقاد دارد. ترجمه صحیح این جمله بدین گونه است که: «زیرا در این شعر مردی از درون گور به سخن درآمده است.»

۳.۳. در مبحث تشبیه و استعاره (ص ۵۴) مترجم دو کلمه «واژه مستعار» و «واژه حقیقی» را که به ترتیب ترجمه لفظ به لفظ کلمات literal و figurative است، برای ترجمه خود برگزیده؛ حال آن که اندک مراجع‌های به کتابهای بدیع واژگان بهتری نظیر: «مستعار (مشبه)» و «مستعارمنه (مشبه به)» را در اختیار می‌نهد.<sup>۵</sup>

۳.۴. در ص ۵۷ کلمه «خطاب» معادل صنعت Apostrophe ذکر شده است. رجوع به واژه‌نامه‌های ادبیات تطبیقی و واژه معادل «التفات» را به دست می‌دهد. البته التفات خود صنعت دیگری است که اندکی با تعریف Apostrophe متفاوت است، اما به هر روی مناسبت‌تر از اصطلاح خطاب به نظر می‌رسد.

۳.۵. در ابتدای ص ۷۵ مترجم به ذکر این جمله می‌پردازد که «معنی یک رمز کم و بیش باز است یعنی ما می‌توانیم هر چه را که خود انتخاب می‌کنیم به معنی آن نسبت بدهیم.» در حالی که در متن اصلی (ص ۶۳۴) کاملاً عکس این معنا اراده گردیده است. «ما نباید به این دلیل که معنی رمز (سمبل) کمابیش قابل تعمیم است آن را به هر چه که خود انتخاب می‌کنیم، نسبت

دهیم. مترجم گرامی برای رفع اشکالی که این گونه ترجمه به مفهوم متن وارد آورده است به دو کار متوسل شده؛ نخست با دادن توضیح در پاورقی مبنی بر این که فقط «تا حد متعارف می‌توان هر چیز را نسبت داد»، دوم برای پیوند دادن این جمله با جمله بعد که در متن اصلی کتاب در واقع مثالی برای روشن ساختن مفهوم جمله پیشین بوده واژه «اما» را به کار گرفته تا تناقض پیش آمده حل شود؛ حال آن که اگر با کمی دقت ترجمه صحیح صورت می‌پذیرفت، نیازی به این دو کار نبود.

۳.۶. مورد دیگری از این دست را می‌توان در صفحه ۷۶ سراغ گرفت. این جمله که «اگر او سقوط کند به هر حال خیلی بهتر است تا این که روی سمت خیلی کم بیفتد»، که ترجمه‌ای کاملاً تحت‌اللفظی است معنا را کاملاً برعکس و اشتباه به خواننده منتقل می‌کند. مفهوم این جمله بدین گونه است که: «خواننده باید تعادل خود را بر روی این طناب بندبازی (فهم سمبل یا رمز) حفظ کند (و از اغراق یا اهمال در تعبیر آن بپرهیزد) اما اگر قرار باشد لغزشی (در فهم سمبل) رخ دهد سقوط بر روی سمت کمتر (اهمال در تفسیر و از کف دادن یک سمبل) بر سمت بیشتر (تفسیر اغراق آمیز سمبل) ترجیح دارد.» شاهد مدعای ما بند آخر همین صفحه است که خود مترجم در ترجمه آن چنین می‌نویسد: «نادیده گرفتن یک رمز بهتر از آن است که دائم در میان سایه‌ها و سراب‌ها ره پوییم.»

۳.۷. و باز هم یک نمونه دیگر: مترجم در ص ۷۸ با عدم درک صحیح مرجع ضمیر it (ص ۵۳۶ کتاب اصلی سطور ۲۴ تا ۲۸) دو جمله را کاملاً غلط برگردان کرده است. «کنایه با استعاره بسط یافته فرق دارد از این جهت که استعاره بسط یافته به جای یک مقایسه صرف دارای نظامی از مقایسات مرتبط به هم است» و «با رمز (سمبل) هم بدین خاطر اختلاف دارد که رمز تأکید کمتری بر روی تصویرها به خاطر خود آنها بیشتر بر معانی نهانی آنها تکیه می‌کند که ضمناً این معانی ثابت‌ترند.» ترجمه صحیح کاملاً عکس این مفهوم است: «(کنایه)

با استعاره بسط یافته فرق دارد از این جهت که تمثیل به جای یک مقایسه صرف...» و «با رمز (سمبل) هم بدین خاطر اختلاف دارد که تمثیل تأکید کمتری بر روی تصویرها...» و فهم این معنا با مراجعه به بافت متن (Context) راحت‌تر ممکن خواهد بود. چه اصولاً استعاره یک مقایسه صرف است نه تمثیل و همچنین تمثیل بر خود تصاویر تأکید کمتری می‌ورزد. بیشتر به معنای نهان آنها نظر دارد. تا سمبل.

۳.۸. در ترجمه شعر سفر (ص ۸۱) مترجم در سطر دوم این صفحه عبارت «پادشاه من!» را آورده است. با توجه به این که شاعر این شعر جرج هربرت از شاعران مذهبی به شمار می‌رود به نظر می‌رسد مفهوم صحیح «خلاوند من!» باشد نه «پادشاه من!» این اشکال را می‌توان با به کار بردن کلمه «ملک!» رفع نمود تا هر دو معنا را برساند.

۳.۹. معادلی را که در ص ۸۶ برای کلمه Hyperbole ذکر شده، اغراق است که صحیح می‌نماید، اما همان‌طور که می‌دانیم در فارسی میان اغراق، غلو، و مبالغه تفاوت است، که در این کتاب اشاره‌ای به آنها نشده است. البته این خود اشکالی محسوب نمی‌شود، اما مثالی را که مترجم محترم در ذیل این موضوع از فردوسی آورده (ص ۸۸) به مبحث غلو اشاره دارد. ۷ (هر چند در یک تلقی این هر سه یکسان دانسته شده‌اند):

شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افراسیاب

۳.۱۰. درست است که اختلافات بسیاری را می‌توان

بر سر ترجمه سه کلمه، Sarcasm, Irony, Satire در کتابهای ادبیات تطبیقی سراغ گرفت. اما نکته‌ای که در این ترجمه مشهود است این که، نمی‌توان واژه هجو را معادل Satire قلمداد نمود، زیرا همچنان که از توضیح مترجم در ص ۸۹ برمی‌آید این واژه قصد اصلاح را در سر می‌پروراند. (بهتر است که آن را معادل طنز دانست) اما معنای کلمه هجو در زبان فارسی جز این است. هجو



## شعر و عناصر شعری

لارنس پرین

غلامرضا سلگی

اندشارات رهنما، چاپ اول، ۱۳۷۹

را فارسی زبانان معادل کوبیدن شخصیت مقابل بدون هیچ‌گونه ترجمه می‌دانند.

۳.۱۱. در صفحه ۱۱۴ جمله‌ای به این مضمون به چشم می‌خورد که: «خواننده خوب از ظرفیت ذهنی بالایی برخوردار بوده، جدای از ایده‌های خود قادر به پذیرش ایده‌های موافق و همگون است.» در حالی که در اصل منظور نویسنده پذیرش ایده‌های مخالف است. چنان که مراجعه به متن و دیدن مثال‌هایی نظیر «این انتظار را از یک فرد غیرالکلی داشتن که از رباعیات خیام هم لذت ببرد و...» تأییدکننده این مدعا است. در ضمن کلمه «جدای از» استثناء را می‌رساند نه تأکید مجدد را بر همان مفهوم قبلی.

۳.۱۲. در ابتدای ص ۱۲۱ جمله شعر اول واضح و خیالی است» آورده شده است. واژه واضح برای ترجمه کلمه Light در نظر گرفته شده است که به نظر می‌رسد با توجه به متن ناراسا باشد. در متن سخن از تقابل میان این شعر و شعر دیگری است که به نوشته خود مترجم «گرچه ظاهراً خیالی و رویاگونه ولی اساساً تیره و تا حدودی خشن است.» مفهوم این کلمه روشن بودن فضای شعر است نه واضح بودن آن.

۳.۱۳. کلمات Cocaphony و Euopheny به کلمات «خوش صدا» و «بدصدا» (ص ۱۵۷) برگردان شده‌اند. این دو واژه البته جز این معنایی ندارند. اما از آنجا که در واقع اصطلاح ادبی هستند می‌بایست معادل مناسبی برای ترجمه آنها یافت، و این خود وظیفه‌ای است که به نظر می‌رسد مترجم محترم در آن قصور کرده است. این معادل‌ها را می‌توان در کتابهای بدیع و یا واژگان ادبیات تطبیقی سراغ گرفت. معادل پیشنهادی برای واژه نخست تنافر می‌تواند باشد (کلمات متنافر) و برای واژه دوم نغمگی یا روانی<sup>۸</sup>.

۳.۱۴. در ص ۱۵۸ نیز جمله «لغاتی که حرف اول یا آخر و یا مصوت‌های بعد از حرف اولشان یکی است»، که ترجمه اصطلاحات

Alliteration, Assonance, Consonance به

هیچ عنوان نتوانسته منظور نویسنده را منتقل سازد چرا که این جمله در واقع بیانگر چند صنعت ادبی است. (به ترتیب هم‌حروفی یا واج‌آرایی، جناس صامت و جناس مصوت) و نویسنده قصد مطرح کردن چنین مواردی را داشته است.

۳.۱۵. نمونه‌ای دیگر را می‌توان در ص ۱۶۰ سراغ گرفت. این جمله که: «این قانون بدین معنا نیست که همیشه در شعر باید یک تشابه نزدیک و به آسانی قابل اثبات وجود داشته باشد. بلکه باید در شعر اختلاف فاحشی وجود نداشته باشد.» ترجمه‌ای ناراسا به نظر می‌آید چرا که منظور نظر نویسنده وجود یا عدم وجود تشابه در شعر نیست. وی بر آن است که اگر چه لزوماً نمی‌باید همواره رابطه‌ای (نه تشابهی) نزدیک و قابل فهم میان محتوا و فرم یک شکل وجود داشته باشد اما به هر روی نباید اختلاف فاحشی میان این دو باشد. (شعر طرب‌انگیز با وزنی شاد یا بالعکس و...)

۳.۱۶. ترجمه «جدول قوافی» (ص ۱۸۱) ترجمه‌ای ناراسا از Rhyme Scheme است. این عبارت را

می‌توان به طرح قافیه ترجمه کرد.

۳.۱۷. مترجم محترم در ص ۱۸۸. بند دوم در جمله «اما اگر هر یک از شعرهای شکسپیر را با عالی‌ترین نمایشنامه‌های او مقایسه کنیم...» به جای ذکر سانت‌های (غزلواره‌های) شکسپیر از اصطلاح شعرهای شکسپیر استفاده کرده است. با توجه به این که در متن اصلی نویسنده قصد مقایسه این سانت‌ها را با نمایشنامه‌های شکسپیر دارد، و با ذکر این نکته که تمامی نمایشنامه‌های شکسپیر به شعر است (Blank Verse) این عبارت خالی از اشکال نیست.

۳.۱۸. در ص ۱۸۹ عبارت «غزل چهاره بیته» به چشم می‌خورد که ترجمه لفظ به لفظ عبارت Sonnet of fourteen lines در کتاب اصلی است. اشکال این ترجمه آنجا بیشتر معلوم می‌شود که بدینم اصولاً Sonnet در انگلیسی از چهاره سطر متشکل است و قصد نویسنده اصلی اشاره به تعداد سطور شعر نبوده است. به فرض هم که چنین منظوری در کار باشد، باز اشکال‌های دیگری متوجه این عبارت خواهد بود. نخست این که نمی‌توان Sonnet را دقیقاً معادل غزل دانست. (برخی معادل غزلواره را برای آن پیشنهاد داده‌اند<sup>۹</sup>). گذشته از این، سطر (Line) در ادبیات انگلیسی را می‌توان معادل مصرع قلمداد کرد نه بیت، که با این وصف تعداد ابیات هفت بیت خواهد بود (نه چهاره بیت). البته نیازی به توضیح نیست که در ادبیات فارسی غزل کمتر به چهاره بیت می‌رسد و این تعداد ابیات در فارسی با قالب قصیده همخوانی بیشتری دارد.

۴. برخی غلط‌های دستوری و نگارشی هم در این ترجمه دیده می‌شود که شاید بعضی از آنها غلط چاپی باشد، به هر روی تصحیح چنین مواردی بر ارزش کار مترجم می‌افزاید:

۴.۱. واژه so در ص ۱۸ سطر ۱۳ «بنابراین» معنا شده در حالی که به نظر می‌رسد در اینجا جنبه استنتاجی نداشته باشد. بهتر است معادلی نظیر: «و هم از این دست است» برای آن در نظر گرفته شود.

۴.۲. «شعر را (ارزیابی و) انتقاد کنید.» (ص ۳۶) که بهتر است نوشته شود «شعر را ارزیابی و نقد کنید.»

۴.۳. «پرواز را به خاطر بسیار / پرنده رفتنی است.»



(ص ۷۶) که بخشی از شعر فروغ فرخزاد است در اصل «پرنده مردنی است» بوده است.

۴.۴. ظاهراً به جای کلمه Figurative که در متن ترجمه شده است در پاورقی ص ۸۵ به اشتباه واژه Situation تاپ شده است.

۴.۵. بهتر است عبارت «از حرکت واداشتن» به «از حرکت بازداشت» تغییر کند، چرا که واداشتن (در زبان رسمی) به معنای وادار کردن است. (ص ۱۰۰)

۴.۶. حذف کلمه «تا اندازه‌ای» (ص ۱۶۱) به جمله «به همین دلیل ما شعر را با همان ملاکی که یک استاد با آن مقاله‌ای را می‌سنجد، مورد ارزیابی قرار دهیم»، تا حدودی قطعیت بخشیده است، که این با منظور نویسنده اندک اختلافی نشان می‌دهد.

۴.۷. «به ما منتقل می‌کند» (ص ۱۸۸ - سطر ۱۵) در اصل «به ما منتقل می‌شود» بوده است.

به هر تقدیر نادیده انگاشتن زحمات مترجم محترم دور از انصاف است. امید که شاهد آثار بهتری از ایشان باشیم و این مقال رنجیدگی خاطر می‌فرهنگ نسازد.

**پی‌نوشت‌ها:**

1- Perrine, Laurence. (1956). Literature, vol.2, Poetry, The Elements of Poetry, Southern Methodist University.

۲. این بخش در کتاب اصلی تحت عنوان «اشعاری بیشتر برای مطالعه» آمده است.

۳. البته کتاب اصلی، جلد دوم از یک مجموعه کتاب تحت عنوان Literature است و به همین سبب شماره صفحات با آنچه که درباره حجم کتاب گفته شد، متناقض به نظر می‌رسد.

۴. شاملو، احمد: همچون کوچه‌ئی بی‌انته‌ا انتشارات نگاه، ۱۳۷۶.

۵. همایی، جلال‌الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، سیزدهم، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷، ص ۲۵۰.

۶. علوی مقدم، محمد - اشرف‌زاده، رضا: معانی و بیان، انتشارات سمت، دوم، بهار ۱۳۷۹، ص ۸۶، ص ۱۸۸.

۷. داد، سیما: فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی/ اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی) انتشارات مروارید، ۱۳۷۸.

۸. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، سیزدهم، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲.

۹. شمیسا، سیروس: نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوس، ششم، ۱۳۷۳، صص ۷۸-۷۷.

۱۰. داد، سیما: فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی/ اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی) انتشارات مروارید، ۱۳۷۸.

۱۱. همان.

۱۲. فرخزاد: مجموعه اشعار، تنها صداست که می‌ماند، انتشارات شقایق، اول، ۱۳۷۸، ص ۴۸۰.